

دکتر آنتونی جی توماسینو، ده فرمان جلسه ۲: فرمان ۱: هیچ خدای دیگری وجود ندارد

این دکتر آنتونی جی. توماسینو و آموزه‌های او در مورد ده فرمان است. این جلسه دوم، فرمان اول: هیچ خدای دیگری وجود ندارد.

بنابراین ما قصد داریم ده فرمان را بررسی کنیم، و از همان ابتدا شروع خواهیم کرد، جای بسیار خوبی برای شروع با فرمان شماره یک، شما نباید هیچ خدای دیگری داشته باشید.

حالا، اگر بخواهید، تصور کنید که قرار است یک خانه بسازید، درست است؟ حالا، احتمالاً قرار نیست همه کارها را خودتان انجام دهید؛ قرار است افراد زیادی را در ساخت خانه برای خود درگیر کنید. خوب، قرار است چه کسی را استخدام کنید؟ خوب، احتمالاً قرار است کسی را برای انجام پی‌ریزی، کسی را برای انجام لوله‌کشی، کسی را برای انجام سیم‌کشی، کسی را برای انجام دیوارچینی، کسی را برای انجام سقف، استخدام کنید. همه این افراد مختلف، همگی متخصص هستند و در یک بخش خاص از خانه شما کار می‌کنند. حالا تصور کنید که یک روز به ملک خود می‌آیید تا ببینید کار چگونه پیش می‌رود و می‌بینید که همه آن افراد رفته‌اند.

و در عوض، فقط یک نفر آنجاست که روی ملک شما، روی خانه شما کار می‌کند. و او دیوانه‌وار کار می‌کند و به نظر می‌رسد کارش را عالی انجام می‌دهد. و شما پیش آن مرد می‌روید، می‌گویید، هی، چه چیزی به او می‌دهد؟ و او می‌گوید، من باب هستم، و قرار است خانه‌تان را برای شما بسازم.

و شما می‌گویید، «واقعاً؟» او می‌گوید، «بله.» «پس من کل کار را انجام می‌دهم. من نقشه‌ها را می‌کشم.

من زیرزمین شما را حفر می‌کنم. بتن می‌ریزم. لوله‌کشی، سیم‌کشی و دیوارچینی انجام می‌دهم، هر کاری که برای شما انجام دهم.

من این کار را بهتر از بقیه انجام خواهم داد. من این کار را ارزان‌تر و سریع‌تر از همه آن افراد دیگر انجام خواهم داد. باب اعتبارنامه‌هایش را به شما نشان می‌دهد.

آنها کاملاً بی‌عیب و نقص هستند. و شما می‌گویید، وای، این خیلی خوب به نظر می‌رسد. و بنابراین می‌گویید، باشه، خوب، نکته‌اش چیه؟ و باب می‌گوید، نکته این است.

اگر می‌خواهی با من بروی، پس تمام آن آدم‌های دیگری که استخدام کرده‌ای باید بروند. اگر فقط به کسی زنگ بزنی که پیچ و مهره‌ای به دیوار بکوبد، کل قرارداد ما باطل می‌شود. و من تو را به دادگاه می‌کشم.

حالا، می‌دونی، می‌شنوی که ممکنه کمی تمایلی به استخدام باب، به عنوان شخص خودت، نداشته باشی چون اعتماد زیادی از طرف تو لازم داره که باور کنی این یه نفر می‌تونه تمام کارهایی که بقیه انجام می‌دن رو انجام بده. خوب، به دنیای بنی اسرائیل باستان خوش اومدی. چون این واقعاً چیزی بود که فرمان اول در موردشون صحبت می‌کنه.

در سرزمین مصر، جایی که بنی اسرائیل مدتی در آنجا بودند، بدون شک، خدایان بسیار بسیار زیادی داشتند، مصریان خدایان زیادی داشتند و به نظر می‌رسد که آنها همیشه در حال تکثیر هستند. و احتمالاً شکی نیست که خود بنی اسرائیل برخی از آن خدایان مصریان را می‌پرستیدند. منظورم این است که وقتی در روم مانند

رومی‌ها عمل می‌کنند، وقتی در مصر مانند مصری‌ها عمل می‌کنند، درست است؟ بنابراین به احتمال زیاد، بنی‌اسرائیل در پرستش برخی از این خدایان مصری نقش داشتند.

در واقع، یوشع در یوشع ۲۴ همین را می‌گوید، او می‌گوید، چه کسی را می‌خواهید پرستش کنید؟ آیا می‌خواهید خدایانی را که در مصر می‌پرستید، پرستش کنید؟ بله. یا شاید خدایانی را که اجدادتان در سرزمین آن سوی رودخانه‌ها می‌پرستیدند، می‌دانید، خدایان بین‌النهرین، احتمالاً آنها نیز آنها را می‌پرستند. آیا می‌خواهید خدایان سرزمینی را که به آنجا می‌روید، پرستش کنید؟ ما می‌دانیم که بعل به اشکال مختلف تقریباً در سراسر خاور نزدیک باستان پرستش می‌شد. می‌دانید، آیا بنی‌اسرائیل نیز بعل را می‌پرستیدند؟ اما اکنون خداوند به آنها می‌گوید، اگر می‌خواهید قوم من باشید، باید از تمام آن خدایان دیگر دست بکشید و فقط من را پرستش کنید.

و بنابراین، این احتمالاً به نظر می‌رسید که نوعی پیشنهاد رسوایی‌آمیز به بنی‌اسرائیل باشد که فکر کنند به آنها گفته شده است که باید از همه چیز دست بکشند. از مردم، از تمام موجوداتی که به آنها اعتماد داشتند و تمام اعتماد خود را به یک خدا و تنها یک خدا معطوف می‌کردند. حال، برای تأمل کامل در مورد آنچه که در اینجا به بنی‌اسرائیل گفته می‌شود، باید با این سؤال شروع کنیم که منظور از خدا چیست؟ داشتن یک خدا یا خدایان متعدد برای اسرائیل چه معنایی داشت؟ خدا چه بود؟ من از هالیوود مدرن کمی سرگرم می‌شوم، جایی که به نظر می‌رسد، می‌دانید، در برخی از این داستان‌ها همه چیز می‌تواند یک خدا باشد. و این مانند این است که، چه چیزی یک خدا را تشکیل می‌دهد؟ و شما، می‌دانید، چیزی مانند ثور در دنیای مارول دارید، که یک خداست و به نوعی انسان به نظر می‌رسد، اما، اما واقعاً چه ویژگی‌ای باعث می‌شود کسی خدا باشد؟ و باید بگویم این یک سؤال دشوار است.

من در واقع تحقیقات زیادی در این مورد در یونان باستان انجام داده‌ام، و می‌دانید، یونانی‌ها واقعاً یکی از اولین افرادی بودند که در مورد ماهیت خدا گمانه‌زنی کردند. و آنها به این تعریف قابل توجه رسیدند که می‌گویند، خدا چیست؟ یک انسان جاودانه. انسان چیست؟ یک خدای فانی.

اگر به نحوه رفتار خدایان یونانی نگاه کنید، می‌توانید تا حدودی بفهمید که چرا گاهی اوقات به این نتیجه می‌رسند. اما خدا چیست؟ کتاب مقدس عبری هرگز آن را تعریف نمی‌کند. هرگز به ما نمی‌گوید.

تو فقط باید یک خدا داشته باشی. خوب، این یعنی چی؟ من باید یکی از یه چیزایی رو داشته باشم، اما نمی‌دونم اون چیه. ما هیچ‌وقت فهرستی از ویژگی‌های الهی نداریم.

چیزهایی مثل قادر مطلق یا عادل یا حتی جاودان، همانطور که یونانیان انجام می‌دادند. و ما باید تشخیص دهیم که حتی آن کلمات، و ما کلمه قادر مطلق را داریم که در عهد عتیق به کلمه والاترین یا چیزی شبیه به این ترجمه می‌شود. گاهی اوقات ترجمه‌ها خوب هستند، گاهی اوقات نه چندان خوب.

اما آنها همان معانی ضمنی که ما در زمان خود داریم را ندارند. کلمه «قادر مطلق» در عهد عتیق، همان معنایی را که کلمه «قادر مطلق» برای یک متکلم مدرن دارد، نداشت. فقط معانی ضمنی متفاوتی داشت.

آنها می‌دانستند که خدا قادر و قدرتمند است، اما واقعاً در مورد اینکه قادر به انجام هر کاری به معنای واقعی کلمه چیست، تأمل نکرده بودند. آنها حتی هرگز این مفهوم را در عهد عتیق بررسی نکرده بودند بنابراین، در اینجا مجموعه‌ای متفاوت از پیامدهای الهیاتی وجود دارد، اگر حتی بتوانید کاری را که آنها انجام می‌دهند، الهیات بنامید.

برخی از متون باستانی خاور نزدیک، ایده‌های اولیه‌ای در مورد چگونگی تصور مردم جهان باستان از خدایان به ما می‌دهند. و اینکه آیا بنی‌اسرائیل به برخی از همین چیزها اعتقاد داشتند یا خیر، ما نمی‌دانیم. منظورم این است که اگر آنها بخشی از همان محیط بودند، شاید همینطور باشد.

El اما برخی از ایده‌ها. کلمه معمول سامی برای خدا ظاهراً با کلمه‌ای به معنای قدرتمند مرتبط است. این کلمه در زبان اکدی باستان و سایر اشکال بین‌النهرینی Elu، است، کلمه‌ای که در اشکال مختلفی ظاهر می‌شود.

البته ما کلمه El را داریم که در زبان عبری و همچنین در گویش‌های مختلف کنعانی وجود دارد. و این کلمه به طور کلی به معنای خدا استفاده می‌شود. کلمه سومری، دینگر، ما نمی‌دانیم به چه معناست.

کلمه مصری، باز هم، ما واقعاً نمی‌دانیم. بنابراین، به نظر می‌رسد ایده خدا، حداقل در خاورمیانه، به مفهوم قدرت، به قدرت، و نه به مفهوم ابدیت یا مفهوم تقدس یا عدالت، مرتبط است. این نوع ایده‌ها ممکن است صفات باشند، اما به نظر می‌رسد اساسی‌ترین ویژگی مشترک یک خدا، ایده قدرت است.

به نظر می‌رسد که همینطور باشد. در بیشتر مناطق خاور نزدیک باستان، این تصور وجود داشت که خدایان به وجود آمده‌اند. در خارج از اسرائیل، به نظر نمی‌رسد تصویری از خدایی که از ازل وجود داشته باشد، وجود داشته باشد.

آسمان‌ها و زمین و برخی از کیهان‌زایی‌ها، از ازل وجود داشته‌اند. خدایان وجود نداشته‌اند. خدایان زاده شده‌اند.

خدایان به نحوی آفریده شدند، یا خدایان خودشان را آفریدند. اما هیچ درکی از وجود ابدی آنها وجود نداشت. چه چیز دیگری به دست آوردیم؟ خب، بسیاری از خدایان با پدیده‌های طبیعی مرتبط بودند.

در سخنرانی گذشته، درباره شمش، خدای عدالت در بابل باستان صحبت کردیم. شمش همان خورشید است، همان کلمه. واضح است که ایده خورشید می‌تواند با ایده عدالت مرتبط باشد به این معنا که خورشید چیزی است که چیزها را آشکار می‌کند، چیزها را روشن می‌کند.

و عدالت گاهی به عنوان فرآیندی برای آشکار کردن و واضح و روشن کردن چیزها در نظر گرفته می‌شد. اما چیزهای دیگری مانند رشد محصولات کشاورزی، ماه، وزش باد و حتی انواع خاصی از بادهای می‌توانستند با خدایان خاصی مرتبط باشند. بنابراین خدایان مختلف زیادی با پدیده‌های طبیعی مرتبط هستند.

و همچنین مواردی از خدایانی که به نوعی با فرآیندهای زندگی مرتبط بودند، مانند خدایان خاصی که با زایمان مرتبط هستند، یا خدایان خاصی که با بلایا مرتبط هستند. به نظر می‌رسد که خاورمیانه‌ای‌ها خدایان را به نوعی، به عنوان انسان‌های بسیار قدرتمندی که در آسمان‌ها زندگی می‌کنند، تصور می‌کنند. و تفاوت بین یک خدا و یک انسان چه بود؟ خب، برای اکثر مردم خاورمیانه، به نظر می‌رسد که ایده اصلی این بوده است که آنها به روش خود جاودانه هستند.

و سپس می‌توانیم این را با هراکلیتوس یونانی مقایسه کنیم، که گفت، خدایان چه هستند؟ انسان‌های جاودان. به نظر می‌رسد همین نوع ایده در بسیاری از فرهنگ‌های باستانی خاور نزدیک وجود داشته است. اساساً، آنها خدایان را شبیه انسان‌ها، به ویژه پادشاهان، یا به نوعی شبیه سایر افراد می‌دانستند.

و آنها نوع خاصی از قدرت ویژه داشتند. می‌توانیم آن را مانا بنامیم، اگر بخواهیم از اصطلاح انسان‌شناسی استفاده کنیم. در مصر، آنها از خدایانی صحبت می‌کردند که دارای هکا بودند، کلمه‌ای که در زبان مصری برای جادو نیز استفاده می‌شود.

بنابراین هر چه هکا بیشتری داشتید، به عنوان یک خدا قدرتمندتر بودید. باشه؟ بله، مصری‌ها خدایان خود را هم به صورت انسان و هم به صورت جانورریخت تصور می‌کردند، جانورریخت به معنی خدایانی است که شبیه حیوان هستند. آنها این انرژی جادویی را داشتند که در آنها نفوذ کرده بود.

بنابراین این متفاوت است. در خاورمیانه هیچ خدای جانورگونه‌ای وجود ندارد. اما در مصر، تقریباً همه خدایان شکل حیوانی مشابهی داشتند.

و گاهی اوقات به نوعی بخشی حیوان و بخشی انسان بود. نگرش خدایان نسبت به انسان‌ها از یک اسطوره به اسطوره دیگر، از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر، بسیار متفاوت بود. در برخی فرهنگ‌ها، به نظر می‌رسید که اگر اسطوره‌های باستانی بابلی که از سومر آمده‌اند را بخوانید، که سپس به نسل‌های بعد منتقل شده و در طول زمان تغییر شکل یافته‌اند، مفهوم این است که انسان‌ها در ابتدا برای انجام کارهایی که خدایان نمی‌خواستند انجام دهند، خلق شده‌اند.

و در بیشتر موارد، تا زمانی که انسان‌ها هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کردند، خدایان حاضر بودند آنها را نادیده بگیرند. و کل داستان سیل بزرگ از این ایده ناشی می‌شود که انسان‌ها آنقدر سر و صدا می‌کردند و آنقدر مشکل ایجاد می‌کردند که خدایان شب‌ها نمی‌توانستند بخوابند. و بنابراین تصمیم گرفتند همه انسان‌ها را از بین ببرند.

اما پس از سیل بزرگ، طبق منابع بابلی، انسان‌ها قربانی کردند. و خدایان عطر شیرین قربانی‌ای را که انسان‌ها انجام داده بودند، استشمام کردند و گفتند: «هی، شاید انسان‌ها آنقدرها هم بد نباشند.» بنابراین ایده این است که به یک معنا، انسان‌ها موفق شدند نظر خدایان را جلب کنند.

در موارد دیگر، می‌بینیم که آنها درک می‌کردند که خدایان نسبت به بشریت درک پدیده‌تر یا حتی مادرانه‌ای دارند. و در موارد دیگر، و در موارد خاصی از خدایان خاص، تقریباً خصومت بیشتری نسبت به بشریت وجود داشت. بنابراین ایده‌های بسیار متفاوتی.

خدایان می‌توانستند بخشی از ذات خود را در اشیاء قرار دهند. و ما در مورد این موضوع وقتی در مورد فرمان بعدی در مورد تصاویر صحبت می‌کنیم، صحبت خواهیم کرد. بنابراین معمولاً خدایان جهان باستان متخصص بودند.

و اینجاست که داستان اولیه من به اینجا برمی‌گردد. شما به خدایان مختلف نگاه می‌کنید. و مصری‌ها این کار را واقعاً آسان کرده‌اند زیرا این تصاویر را دارند که آنچه را که اینجا اتفاق می‌افتد به تصویر می‌کشد.

این خدای سبز شماس است. از کجا می‌دانیم؟ چون یک ساقه غلات بالای سرش چسبیده است. خدای طوفان اینجا با صاعقه‌ای در دست به تصویر کشیده شده است.

الهه عشق و الهه جنگ. به دلایلی، به نظر می‌رسد این دو در ذهن مردم با هم همراه هستند. خدای خورشید، که قرص خورشید را بالای سرش دارد.

الهه خانه، اجاق و البته اینترنت، الهه باسنت است. و ما اینجا خدای ماه را داریم که این هلال ماه را بالای سر خود دارد. بنابراین، معمولاً هر یک از اینها منطقه یا قلمرو خاص خود را دارند که در آن کار می‌کنند.

تعداد بسیار کمی از خدایان به عنوان قدرت فراگیری که همه چیز را کنترل می‌کند، در نظر گرفته می‌شدند. مردوک گاهی اوقات بسیار نزدیک به این بود. و اشعاری در مورد مردوک وجود دارد.

او خدای اصلی طوفان بابل‌ها بود. اما کمی بعد، در برخی از اشعارشان درباره مردوک، مردوک را به عنوان کسی توصیف می‌کنند که تمام این قدرت‌های مختلف را بر تمام قلمروهای مختلف و غیره دارد. اما در بیشتر موارد، خدایان در محدوده خود باقی ماندند.

بنابراین اگر می‌خواستید برداشت موفق داشته باشید، به خدای جنگ دعا نمی‌کردید. شما به خدای باران‌ها یا خدای مزارع دعا می‌کردید. اگر می‌خواستید فرزندی داشته باشید، به خدایی که حامی زایمان بود، دعا می‌کردید.

شما به متخصصان مراجعه کردید. و همه آن متخصصان مختلف در حوزه خود خوب بودند. و بنابراین مطمئن شدید که در مواقع مختلف، از همه آنها تعریف و تمجید ظاهری می‌کنید.

اما در آن زمان‌های خاص در زندگی‌تان، به سراغ خدای خاصی می‌رفتید که به آن نیاز داشتید و از او کمک می‌خواستید. بنابراین، علاوه بر خدایان بزرگ، و اغلب اینها خدایان ملی هستند که من در اینجا در مورد آنها صحبت می‌کنم، مانند مردوک که بیشتر خدای حامی بابل است. و شما ال و بعل را دارید.

کل این ماجرا کمی پیچیده است. اما شما ال را دارید که شبیه خدای حامی اصلی و پدرخوانده سوری‌ها است، و سپس بعل، که از آن نوع خدای طوفان جوان است که به نوعی جای او را می‌گیرد. اما برخی از موجوداتی که ما آنها را بیشتر شبیه شیاطین یا دیوها یا حتی جن‌ها می‌دانیم، گاهی در متون باستانی خدا نامیده می‌شدند.

این یارو اینجا، بز هست. و اون یه خدای باروری از نوع مصری بود. و به شکل یه کوتوله تصویر شده بود.

و با این حال او به عنوان یک خدا و حامی زایمان پرستش می‌شد. افراد یا خانواده‌ها اغلب خدایان شخصی داشتند که برای آنها شفاعت می‌کردند. و شما می‌توانید اینها را به نوعی مانند قدیسان در نظر بگیرید، زیرا ما برای برخی از این خدایان شخصی دعاهایی داریم، که در آن از خدای شخصی می‌خواهید برای شما، نزد خدای بزرگ، شفاعت کند.

من واقعاً نمی‌خواهم بعل را اذیت کنم، اما با خدای شخصی‌ام صحبت خواهم کرد، و خدای شخصی‌ام وارد می‌شود و پیامی را برای من به بعل می‌رساند. باشه؟ و این خدایان با تصاویر نشان داده می‌شدند. در زبان عبری، ما این چیزها را ترفییم می‌نامیم.

این یکی دیگر از آن کلماتی است که هیچ کس واقعاً نمی‌داند از کجا آمده یا به چه معناست. خاخام‌ها سعی می‌کنند ادعا کنند که از کلمه‌ای گرفته شده که به معنای چیزی مانند منفور یا نفرت‌انگیز یا چیزی شبیه به آن بوده است. این اصلاً پایه و اساسی ندارد.

بله، واقعاً این کلمه یک راز است. اما اغلب در کتاب مقدس ما به سادگی به عنوان تصاویر ترجمه می‌شود. گاهی اوقات به عنوان ترفییم باقی می‌ماند. اما این مرد، میکاه، یک معبد داشت و یک ایفود و ترفییم ساخت و یکی از پسرانش را که کاهن او شد، منصوب کرد.

ضمناً، ترافیم شکل جمع عبری است، اما معمولاً به نظر می‌رسد که به صورت مفرد منظور است. و این هم مفرد است. این بسیار شبیه کلمه الوهیم است.

می‌دانید، کلمه الوهیم در زبان عبری به معنی خدا است. این یک شکل جمع عبری است، و این چیزی است که ما آن را درگاه عظمت یا قدرت یا نیرو می‌نامیم. وقتی به چیزی به عنوان چیزی بسیار قدرتمند فکر می‌کنید، گاهی اوقات از شکل جمع آن استفاده می‌کنید.

و به نظر می‌رسد که در اینجا در مورد ترافیم نیز همین‌طور است، زیرا این کلمه اغلب در جایی استفاده می‌شود که به وضوح به یک شیء واحد اشاره دارد. اما می‌کاه در کتاب داوودان یک ایفود، نوعی ابزار پیشگویی، دارد و یک ترافیم، یک الهه، یک خدای شخصی، در معبد خود در پشت دارد. البته این شخص یک اسرائیلی است.

او یک پسر یهودی خوب است، اما این یک اشتباه تاریخی است. اما او یک پسر اسرائیلی خوب است و خداوند را می‌پرستد، اما خدای شخصی خود را نیز در معبد شخصی خود دارد. میکال، میکال کیست؟ او همسر پادشاه داوود بود.

خب، در این برهه نه داوود پادشاه، بلکه همسر داوود، دختر شائول پادشاه. میکال ترافیم را گرفت و آن را در رختخواب گذاشت. این زمانی بود که شائول سعی داشت داوود را بکشد و داوود از این موضوع مطلع شد.

و بنابراین قرار بود داوود مخفیانه از شهر خارج شود، و برای اینکه شائول را از مسیر منحرف کنند، به شائول گفتند که داوود بیمار است. و کاری که او انجام داد این بود که ترافیم، بت خانگی، را برداشت، آن را در رختخواب گذاشت و پتوها را دور آن انداخت تا به نظر برسد کسی در رختخواب است. اگر این احمقانه به نظر می‌رسد، همین‌طور است، و من معتقدم که قرار بود احمقانه به نظر برسد.

اما در هر صورت، انگار، خب، ما یک خدا داریم، و قرار است او را اینجا روی تخت بگذاریم و وانمود کنیم که داوود است. بله. برای ترافیم‌ها کاملاً مزخرف است.

طبق کتاب زکریا، فالگیر دروغ می‌بیند. خواب‌بینندگان خواب‌های دروغین می‌بینند و تسلی‌بوچ می‌دهند. بنابراین، این چیزها برای مدت طولانی در اسرائیل مورد استفاده قرار می‌گرفتند و قطعاً اساساً خدایان فرعی محسوب می‌شدند.

و در واقع، در داستان راحیل، و هنگامی که او از دست پدرش لابان فرار می‌کند، ترافیم را با خود می‌برد و آن را روی زمین می‌گذارد و روی آن می‌نشیند. و هنگامی که لابان به آنها می‌رسد، می‌گوید: «چرا خدایان مرا گرفته‌اید؟» بنابراین، واضح است که ایده این بود که بت، ترافیم، با الوهیت، با خدا مرتبط بود. بنابراین خدای اسرائیل چه تفاوتی با برخی از این خدایان دیگر خاور نزدیک باستان دارد؟ خب، اول از همه، در زمان موسی، احتمالاً تصور رایج از خدا تا حدودی شبیه به تصور همسایگان بود.

بیاید با آن روبرو شویم، این افراد نادان بودند. در حال حاضر، آنها چیز زیادی در مورد خدای خود نمی‌دانند. آنها قرار است یاد بگیرند.

آنها قرار است چیزهای زیادی یاد بگیرند. اما در این مرحله، احتمالاً خدا را به عنوان یکی از خدایان متعدد در نظر می‌گیرند. و در اینجا، این خدا جسارت دارد که به آنها بگوید، شما نمی‌توانید کس دیگری را پرستش کنید.

خب، یهوه، تخصصت چیه؟ تو چه کاری خیلی خوب هستی؟ فکر می‌کنم تو اون شرایط، پرسیدن این سوال برای اونا یه چیز عادی می‌بود. اونا واضحاً خدا رو به شکل انسان تصور می‌کردن، چه خدا رو به شکل انسان. من باور ندارم که اینطور باشه.

اما آنها خدا را با مفاهیم بسیار انسانی تصور می‌کردند. خدا دست داشت. خدا سر داشت.

می‌دونی، خدا یه دیگه هم داشت، انگار می‌خواست بگه. اون داستان رو یادت هست که موسی درخواست کرد صورت خدا رو ببینه. و خدا گفت، نه، تو نمی‌تونی صورت منو ببینی.

اما من به تو می‌گویم چه خواهم کرد. تو را در شکاف صخره‌ای می‌گذارم. دستم را بر شکاف صخره می‌گذارم.

من رد می‌شوم. و بعد از اینکه رد شدم، دستم را برمی‌دارم. و می‌توانید پشتم را ببینید وقتی رد می‌شوم.

و بنابراین، بله، آن داستان به وضوح به یک خدای بسیار انسانی، فقط یک خدای بسیار بزرگ انسانی اشاره دارد. یهوه خدای اسرائیل بود. بله، وقتی آنها آن عهد را بستند، این رابطه‌ای است که نشان می‌دهد یهوه خدای خاص آنها و قوم خاص آنهاست.

همانطور که مردوک خدای بابل بود، همانطور که آتنا الهه حامی شهر آتن بود، آنها معتقد بودند که یهوه خدای آنهاست. آیا آنها معتقد بودند که هیچ خدای دیگری وجود ندارد؟ می‌دانید، این یک سوال بزرگ است؟ ما نمی‌دانیم که آنها واقعاً چه زمانی به این نتیجه رسیدند. بنابراین، ممکن است یهوه به طور عمومی به عنوان خدای جنگ شناخته شده باشد.

و ما می‌توانیم این را بدانیم زیرا او بارها در عهد عتیق مرد جنگ نامیده شده است. او اغلب یهوه صباوت نامیده می‌شود. صباوت به معنای لشکر است.

بنابراین یهوه خدای لشکرها، خدای لشکرها است. او را کسی می‌نامند که بر ابرها سوار است. بنابراین به نظر می‌رسد که او ممکن است مانند خدای طوفان باشد، می‌دانید؟ آنها در مورد یهوه چه فکر می‌کردند؟ خب، چه کسی می‌داند؟ می‌توانید کاملاً مطمئن باشید که این طرز فکر ما انسان‌های مدرن، و به ویژه متکلمان مدرن، در مورد خدا نبود.

بله. چندین بخش از کتاب مقدس درباره شورای الهی صحبت می‌کند. و من فکر می‌کنم جالب‌ترین بخش و تصویری که از این موضوع داریم، در ابتدای کتاب ایوب آمده است، جایی که خداوند با پسران خدا ملاقات می‌کند.

پسران خدا به چه معناست؟ ظاهراً به معنای یک شورای الهی، یک گروه است. و وقتی آن را می‌خوانید، خیلی شبیه یک جلسه هیئت مدیره به نظر می‌رسد. او از همه پسران مختلف خدا گزارش می‌گیرد.

و او همچنین گزارشی از شیطان، دشمن، دریافت می‌کند که به او می‌گوید که او به سراسر جهان رفته و گفته است چه کسی قابل اعتماد است و چه کسی نیست. اما این فقط یک متن است. منظورم این است که متن‌های دیگری هم وجود دارد.

در کتاب مزامیر به ما گفته شده است که خداوند در میان الوهیم، خدایان، قرار می‌گیرد. ما متون دیگری داریم که در مورد موجودات الهی و غیره صحبت می‌کنند. بنابراین چندین جای عهد عتیق وجود دارد که به نظر می‌رسد از تعدد الوهیت‌ها صحبت می‌کند.

البته خداوند بالاتر از همه این الوهیت‌ها قرار دارد، اما امکان وجود سایر موجودات الهی را انکار نمی‌کند. من واقعاً فکر می‌کنم که در میان بنی‌اسرائیل در این دوره اولیه، حداقل، و شاید کمی بعدتر، این حس وجود داشت که هر روحی می‌تواند به یک معنا خدا باشد. به عنوان مثال، آنها تمایز زیادی بین خدایان و شیاطین قائل نبودند.

آنها حتی بین خدایان و فرشتگان تمایز زیادی قائل نبودند. در خاور نزدیک باستان یک حس عمومی وجود داشت که موجودات روحانی الهی هستند. و بنابراین به نظر من، در این دوره اولیه ابهامات و سردرگمی‌های زیادی وجود دارد.

کیست مانند تو، ای خداوند، ای یهوه، در میان خدایان؟ کیست مانند تو، با شکوه در قدوسیت، با هیبت در جلال، که شگفتی‌ها می‌کند؟ خروج ۱۱:۱۵. بنابراین در اینجا از یهوه به عنوان موجودی برتر از هر یک از خدایان دیگر صحبت می‌شود، اما لزوماً وجود آنها را انکار نمی‌کند. و خداوند حتی در اعداد ۴:۳۳ علیه خدایان آنها نیز داوری‌هایی را اجرا کرد. آیا این به معنای وجود خدایان دیگری است؟ خب، بفرمایید. زمزمور ۸۲.

خدا جای خود را در شورای الهی گرفته است. او در میان خدایان، قضاوت می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد تعدادی از این عبارات دلالت بر کثرت دارند.

در حال حاضر چه تفاوت‌هایی بین خداوند و خدایان ملت‌های اطراف آنها وجود دارد؟ خب، ما هیچ تئوگونی رسمی نداریم. حالا، وقتی در مورد تئوگونی رسمی صحبت می‌کنم، و تئوگونی، البته، داستانی از منشأ یک خداست. خدایان از کجا آمده‌اند؟ خب، بیشتر خدایان داستان‌هایی داشتند که آغاز آنها را به تصویر می‌کشید.

چنین داستانی در مورد یهوه وجود ندارد. یا اگر وجود داشته، کتاب مقدس آن را رد کرده است. این داستان هرگز در کتاب مقدس گنجانده نشده است.

بنابراین، در حالی که مردم بابل یا مثلاً آشور می‌توانستند در مورد چگونگی کنار زدن ال توسط بعل و تبدیل شدن او به پادشاه خدایان صحبت کنند، چنین داستانی در کتاب مقدس حفظ نشده است. باز هم، شاید آنها داستان‌هایی در مورد اینکه چرا و چگونه یهوه رئیس شورای الهی شده بود، داشتند، اما کتاب مقدس این داستان‌ها را رد کرد. آنها بخشی از حقیقت آشکار رسمی که در کتاب مقدس یافت می‌شود، نشدند.

یهوه به عنوان خالق و نگهدارنده همه چیز شناخته می‌شود. این ایده چه زمانی وارد دین بنی‌اسرائیل شد؟ خب، ما واقعاً نمی‌توانیم مطمئن باشیم، اما واضح است که برخلاف مثلاً بعل، یهوه به عنوان کسی شناخته می‌شود که نه تنها اورشلیم یا اسرائیل، بلکه همه چیز را به وجود آورده است. و برخی از این موارد در برخی از خدایان مصری و غیره نیز مشابه بودند، اما نه به همان اندازه که در درک بنی‌اسرائیل از یهوه می‌بینیم.

و بعد بخش اخلاق است. شما اسطوره‌های یونانی، داستان‌هایی درباره خدایانشان و نحوه رفتار خدایانشان را می‌خوانید، و همین موضوع در مورد رومی‌ها هم صدق می‌کند، که اساساً اسطوره‌های یونانی را می‌گرفتند و با آنها پیش می‌رفتند. شما آن اسطوره‌ها را می‌خوانید، و به نظر می‌رسد که خدایان اغلب اوقات واقعاً رفتار بسیار زنده‌ای داشته‌اند.

منظورم این است که آنها مرتکب قتل می‌شوند، زنا می‌کنند، به یکدیگر دروغ می‌گویند، با انسان‌ها مانند آشغال رفتار می‌کنند، تجاوز می‌کنند، و با این حال، وقتی مردم به عدالت نیاز داشتند، به خدایان مراجعه می‌کردند و از خدایان می‌خواستند که به آنها عدالت بدهند. اما خود خدایان ناعادلانه بودند، می‌دانید؟ و می‌توانید برخی از همین نوع ایده‌ها را در بین مردم خاورمیانه ببینید، اینکه آنها معتقد نبودند که خدایانشان الگوی اخلاق هستند. و این به وضوح در عهد عتیق کمی متفاوت است.

خداوند به قوم اسرائیل می‌گوید: شما باید مقدس باشید زیرا من، خداوند، خدای شما، مقدس هستم. حال مقدس لزوماً به معنای اخلاقی نیست، اما نوعی دلالت اخلاقی دارد زیرا پس از گفتن این جمله، خداوند مجموعه‌ای از قوانین و گزاره‌ها و غیره، برخی از مقرراتی را که دارد، وضع می‌کند. بنابراین، به یک معنا، خداوند اخلاق قوم خود را بر اساس اخلاق خود بنا می‌کند.

و او از قومش انتظار دارد که سعی کنند مطابق با استانداردهایی عمل کنند که او نه تنها از آنها انتظار دارد بلکه الگویی برای آنها نیز هست. حال، بیایید به این فرمان نگاهی بیندازیم. تو نباید خدایان دیگری غیر از من داشته باشی.

یکی از سوالاتی که بسیاری از مردم در این مورد مطرح می‌کنند این است که عبارت «قبل از من» به چه معناست؟ می‌دانید؟ در عبری «قبل از من»، «فقط لیفنی» می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد. می‌تواند به معنای مقدم بر، با تقدم، بر یا در حضور من باشد. بنابراین، می‌توانیم بگوییم، قبل از من، هیچ خدای دیگری نخواهی داشت.

بنابراین، به عبارت دیگر، اول حق مرا بدهید، و سپس می‌توانید هر چه می‌خواهید پرستش کنید. شما هیچ خدای دیگری نخواهید داشت که همان جایگاهی را که من دارم، داشته باشد. این یک احتمال دیگر است.

یا می‌توانیم آن را به این معنی بفهمیم که هیچ خدای دیگری در حضور من نخواهد بود. خوب، حضور خداوند چیست؟ احتمالاً درک اسرائیل در آن زمان این بود که حضور خداوند هر جا که قوم خدا هستند وجود دارد. هر جا که خدا در میان قوم خود حضور دارد، هیچ خدای دیگری نباید وجود داشته باشد.

بنابراین، به اسرائیل گفته می‌شود که هیچ خدای دیگری در اسرائیل وجود ندارد. من فکر می‌کنم که بقیه‌ی تورات و همچنین پیامبران، به روشنی بیان می‌کنند که درک فرمان اول برای اسرائیل، پرستش یک خدا و فقط یک خدا است. بنابراین، به نظر من، اگرچه در متن اصلی مبهم است، اما در متن اصلی‌تر، کاملاً واضح است که چه اتفاقی دارد می‌افتد.

این ممنوعیت پرستش خدایان دیگر است. هر ملتی می‌تواند در پرتو خدایان خود گام بردارد، اما ما تا ابد در پرتو خداوند، خدای خود، گام خواهیم برداشت. ما فقط یک خدا خواهیم داشت.

ما اهمیتی نمی‌دهیم که ملت‌ها چه می‌کنند. ما یک خدا داریم، فقط یک خدا. خوب، آیا این توحید است، یا چیز دیگری است؟ هنوتئیسیم؟

این ایده است که شما در هر زمان فقط یک خدا دارید. مونوتئیسیم (Henotheism) هنوتئیسیم. این ایده است که فقط یک خدا وجود دارد. هیچ خدای دیگری وجود ندارد (Monotheism).

هنوتئیسیم می گوید، خب، ممکن است خدایان دیگری هم وجود داشته باشند، اما شما فقط یکی را می پرستید و همانطور که گفتم، هیچ کدام از این ها در دنیای باستان تقریباً بی سابقه بوده اند. هیچ کس فقط یک خدا را نمی پرستید.

شما خدایان زیادی داشتید. همه خدایان زیادی داشتند. اغلب، یک خدای اصلی وجود دارد، اما همه خدایان دیگری نیز دارند.

احساس من این است که اینجا، دوباره، ایده توحید، این ایده که بنی اسرائیل معتقد بودند که فقط یک خدا وجود دارد، ما این را در هیچ جای دیگری در خاور نزدیک باستان نمی بینیم. و واقعاً، برخی از اولین نشانه های آنچه که می توانیم توحید بنامیم، حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح آمده است. حال، این سوال در مورد دوره ای در مصر وجود دارد که در آن پادشاه مرتد، آخناتون، کسی را که پرستش کسی جز قرص خورشید را ممنوع کرده بود، داریم.

اما آنچه آنجا اتفاق می افتد واقعاً آن چیزی نیست که ما آن را توحید می نامیم، زیرا آنقدرها هم این ایده مطرح نبود که هیچ خدای دیگری وجود ندارد، زیرا خود او فرعون را خدا می دانست. می دانید؟ پس او خدا است، و کل آن دوره کمی مشکوک است، زیرا نسل های بعدی سعی کردند تمام شواهد مربوط به آن را از بین ببرند. بنابراین یافتن اطلاعات زیادی در مورد آنچه دقیقاً در آن زمان ها اتفاق می افتاد دشوار است.

اما اکثر محققان ادیان مصری، دین آخناتون را توحید نمی نامند. بنابراین آنچه می دانیم این است که در آثار پیامبران بعدی، و شاید کمی بعد در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد، اما در آثار برخی از پیامبران بعدی، اظهارات روشنی وجود دارد که وجود خدایان دیگر را انکار می کند. بنابراین، زمانی که اولین فرمان در روزگار موسی داده شد، اسرائیل به توحید فراخوانده شد.

آنها فقط باید یک خدا را پرستند. آیا خدایان دیگری هم وجود دارند؟ شاید، اما ما آنها را نخواهیم پرستید. ما فقط خداوند را خواهیم پرستید، و تنها او خدای ما خواهد بود.

بنابراین پیامبران اعلام می کنند که اسرائیل فقط باید خداوند را پرستش کند، اما اسرائیل و یهودا دائماً به پرستش خدایان دیگر کشیده می شوند. و این واقعاً کل معمای مسئله است. و وقتی به آن نگاه می کنید، واقعاً دلخراش است.

و شواهد مدام در حال تغییر بوده است. در یک مقطع، استدلال می شد که خب، پیامبران اغراق می کردند. واقعاً بت پرستی زیادی در اسرائیل وجود نداشت.

بسیار محترم دیده ام. اما اخیراً، به نظر می رسد که باستان شناسی از پیامبران حمایت می کند. ما شواهدی می بینیم که نشان می دهد در واقع در اسرائیل، شرک، پرستش خدایان دیگر، بسیار زیاد بوده است.

بنابراین در نهایت، پیامبران می آیند تا اعلام کنند که فقط یک خدا وجود دارد. به اشعیا ۴۴.۶ نگاه کنید. این چیزی است که خداوند می گوید، پادشاه و نجات دهنده اسرائیل، خداوند متعال، من اول هستم و من آخر هستم، غیر از من خدای دیگری وجود ندارد. به نظر می رسد این یک بیانیه کاملاً محکم از چیزی است که ما آن را توحید می نامیم.

و اگر این تنها مورد بود، اگر این تنها عبارتی بود که پیدا می کردیم، ممکن بود بگوییم، خب، شاید فقط از اغراق یا چیزی شبیه به آن یا یک استعاره استفاده شده است. اما نه، شما کتاب اشعیا را مرور می کنید، و او

، در بخش‌های بعدی اشعیا بارها و بارها این استدلال را مطرح می‌کند که فقط یک خدا وجود دارد. و بعداً در آخرین پیامبران خواهیم دید که این فقط فرض شده است.

بنابراین، بر اساس آنچه می‌بینیم، نذر اسرائیل این است که من خداوند، خدای شما هستم که شما را از سرزمین مصر، از خانه بندگی بیرون آورده‌ام. و بنابراین می‌توانیم به نوعی یک مفهوم ضمنی را ببینیم. بنابراین، شما هیچ خدای دیگری قبل از من نخواهید داشت.

من می‌توانم این الزام را از شما به خاطر کاری که برای شما انجام داده‌ام، مطالبه کنم. چون من این منفعت را به شما رسانده‌ام، به شما نشان داده‌ام که چه کاری از دستم برمی‌آید. به شما نشان داده‌ام که چگونه می‌توانم خدایان مصر را شکست دهم.

شما باید فقط به من و من اعتماد کنید. بنابراین، چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که نه، شما نمی‌توانید همه آنها را داشته باشید. شما نانوا و تاجر و نوازنده و پزشک و غیره و غیره را ندارید.

شما نمی‌توانید این همه خدای مختلف داشته باشید. نه، شما باید فقط و فقط یک خدا را انتخاب کنید. و آن خدا، خداوندی است که قرار است همه کاره شما باشد.

خب، بله، ما، اگر مشکل بزرگی داشته باشیم، معمولاً در زمان خودمان، برای آن به یک متخصص مراجعه می‌کنیم، درست است؟ اما خداوند به اسرائیل می‌گوید، من فقط متخصص شما نیستم، بلکه متخصص شما هم هستم. اگر می‌خواهید محصولاتتان رشد کند، به من مراجعه کنید. اگر می‌خواهید در نبردهایتان پیروز شوید، به من مراجعه کنید.

اگر می‌خواهی همسرت از زایمان جان سالم به در ببرد، پیش من بیا. و این انقلابی بود. این با هیچ پادشاهی دیگری که در آن زمان وجود داشت، متفاوت است.

خب؟ خب، در متن کتاب مقدس، این فرمان خاص خیلی مهمه، می‌دونی؟ در واقع، به نظر من بزرگترین بزرگترین‌هاست. شواهد باستان‌شناسی و کتاب مقدس نشون می‌ده که اسرائیل عموماً یهوه رو به عنوان خدای اصلی، و گاهی اوقات فقط، می‌پرستیدن. این کاملاً واضحه.

و یکی از راه‌هایی که این را می‌فهمیم این است که به نام‌ها در کتاب مقدس نگاه کنیم، باشه؟ و نام‌ها چیزی دارند که ما آن را عنصر الهی می‌نامیم. می‌دانید، عنصر الهی اشاره‌ای به خداست. بنابراین شما نامی دارید مثل، مثلاً، نمی‌دانم، ارمیا، یا نامی دارید که «یه» در انتها چیزی است که ما آن را عنصر الهی می‌نامیم که اشاره‌ای به یهوه است.

یا یشایهوه، می‌دانید، یاهو در انتها، این اشاره به خداوند است. بنابراین، اگر به نام‌ها نگاه کنید، اکثریت قریب به اتفاق نام‌ها در کتاب مقدس دارای عناصر تئوفوریک هستند که به یهوه اشاره دارند. و برخی از آنها دارای عناصر تئوفوریک هستند که به خدا اشاره دارند، مانند دانیال، خدای داور من.

تعداد بسیار کمی از نام‌ها در عهد عتیق دارای عناصر تئوفوریک هستند که به خدایان دیگری مانند بعل اشاره دارند، تعداد بسیار کمی. آنها گهگاه ظاهر می‌شوند، می‌دانید؟ اما بسیار نادر هستند. بنابراین به نظر می‌رسد شواهد از کتاب مقدس است که معمولاً مردم به پرستش خداوند و فقط خداوند وفادار بودند، درست است؟ اما هیچ فرمانی در توضیح شکست‌های اسرائیل به اندازه این فرمان اول مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

چرا اسرائیل به تبعید می‌رود؟ چرا آنها توسط دشمنانشان شکست می‌خورند؟ به این دلیل است که آنها منحصرأ خداوند را نمی‌پرستند. به این دلیل است که آنها خدایان دیگر را نیز می‌پرستند. حزقیال این تصویر شگفت‌انگیز را می‌سازد که در آن این رؤیا را از آنچه در اورشلیم می‌گذرد، نشان می‌دهد.

او به بابل برده شده است، و او در بابل نشسته و رویاهای عجیب و غریب می‌بیند. اما یکی از اتفاقاتی که برایش می‌افتد این است که خدا او را در روح به اورشلیم برمی‌گرداند، و او می‌تواند ببیند که در معبد چه می‌گذرد، و می‌بیند که مردم در معبد در حال پرستش خدایان مصری هستند. آنها در حال سجده و پرستش می‌گذرد، و می‌بیند که مردم در معبد در حال پرستش خدایان مصری هستند. خورشید در حال طلوع هستند.

بنابراین، و خداوند به او می‌گوید، این همان چیزی است که ملت تو را نابود خواهد کرد. آنها خدایان دیگر را می‌پرستند و این بزرگترین بزرگترین هاست، بزرگترین دلیلی که خدا از قومش عصبانی است، درست است؟ کلید فهم آنچه که ما واقعاً اصل عهد عتیق، کتاب تثنیه، می‌نامیم، شما است. تو باید یهوه، خدای خود را با تمام قلبت، با تمام وجودت، با تمام توانت دوست داشته باشی.

فراخوانی برای پایبندی به آن عهد و تنها آن عهد. اگر شما خداوند، خدای خود را با تمام قلب، با تمام وجود و ملودکای خود دوست دارید، که معمولاً به معنی قدرت یا نیرو یا چیزی شبیه به آن ترجمه می‌شود، که اساساً به معنای هر چیز دیگری است که دارید. جایی برای پرستش خدایان دیگر وجود ندارد.

همه چیز به سوی خداوند می‌رود. بنابراین بر اساس شما جایی برای شرک یا پرستش خدایان متعدد وجود ندارد. نقض فرمان اول، ریشه تمام شکست‌های اسرائیل است.

چرا آنها بد رفتار می‌کنند؟ به این دلیل است که آنها خداوند را نمی‌پرستند. این نکته جالبی است که این نوع چیزها را به عهد جدید می‌کشانیم. پولس در فصل اول رومیان نکته بسیار جالبی را مطرح می‌کند، وقتی پولس خاطر نشان می‌کند که به ویژه یونانیان، او در اینجا یونانیان و رومی‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهد، زیرا آنها ایده‌های اشتباهی در مورد اینکه خدا کیست دارند، جلال خدا را با حیوانات و انسان‌ها و چیزهایی از این دست عوض کرده‌اند.

چون آنها ایده‌های اشتباهی در مورد خدا دارند، بسیار غیراخلاقی هستند. چون خدا آنها را به ذهنی فاسد تسلیم می‌کند، به دلیل الهیات غلطشان است که رفتارشان چنین است.

و همین امر در مورد اسرائیل نیز صادق است. بنی اسرائیل، یهودیان، مردم یهودا، بعدها توسط خدا به خاطر انواع گناهان محکوم و داوری شدند، اما اساساً همه چیز به این واقعیت برمی‌گردد که آنها به خداوند وفادار نمانده‌اند. و آنها خوبی و عشق او را رد می‌کنند.

اول پادشاهان نه، شش تا نه، اگر تو یا فرزندان از پیروی من روی گردانید و فرامین و احکام مرا که پیش روی شما قرار داده‌ام، نگه ندارید، بلکه خدایان دیگر را عبادت و پرستش کنید، آنگاه من اسرائیل را از سرزمینی که به آنها داده‌ام و خانه‌ای که آنها را تقدیس کرده‌ام، منقطع خواهم کرد. و به خاطر نامم، آن را از نظر خود دور خواهم انداخت. نه، اینجا، نمی‌گویید که آیا آنها مردم را می‌کشند یا نه.

نمی‌گویید که آیا آنها مرتکب زنا می‌شوند یا نه. نمی‌گویید که آیا آنها دزدی می‌کنند یا نه. می‌گویید، اگر آنها بروند و خدایان دیگر را پرستش کنند، آنها را نابود خواهم کرد، باشه؟ این خانه به تلی از خاک تبدیل خواهد شد و همه متحیر خواهند شد.

و آنها می‌گویند، چرا خداوند چنین کاری با این سرزمین و این خانه کرده است؟ و آنها می‌توانند بگویند، به این دلیل است که خداوند، خدای خود را رها کرده‌اند. ریشه همه مشکلات آنها، عدم رعایت فرمان اول است بنابراین، عدم وفاداری به خداوند، موضوع اصلی ارمیا، حزقیال، هوشع و اکثر پیامبران دیگر نیز هست، البته به جز چند مورد استثنا.

احتمالاً شیفتگی به خدایان بیگانه در زمان تبعید بابلی در اسرائیل فروکش کرد. چرا می‌توانیم این را بگوییم؟ زیرا وقتی به پیامبران پس از تبعید می‌رسیم، دیگر در مورد این موضوع صحبت نمی‌کنند. به نظر نمی‌رسد که دیگر مسئله این باشد.

وقتی قوم اسرائیل از دوران تبعید عبور کردند و دوباره به خانه بازگشتند، شیفتگی آنها به خدایان بیگانه تا حد زیادی پایان می‌یابد. برای مثال، این را در کتاب تواریخ ایام می‌بینید. این کتاب مشکل ارتداد را نادیده نمی‌گیرد، اما آن را بسیار کم‌اهمیت جلوه می‌دهد.

و در کتاب‌های پادشاهان، اشارات مکرری به شکست پادشاهان اسرائیل در وفاداری به خداوند وجود دارد. سلیمان به خاطر تمام خدایان بت‌پرستش و غیره مورد انتقاد قرار می‌گیرد. در کتاب تواریخ می‌خوانید که آنها حتی به آن اشاره‌ای نمی‌کنند.

آنها به سادگی از آن می‌گذرند. چرا؟ چون دیگر واقعاً مشکلی نیست. در حال حاضر لازم نیست نگران این موضوع باشند.

عزرا و نحمیا اذعان می‌کنند که ازدواج با اقوام دیگر یک مشکل احتمالی بود که می‌توانست به ارتداد منجر شود، اما به نظر نمی‌رسد که ارتداد را به عنوان یک مسئله در زمان خود ببینند. حجی و زکریا بر احیای فرقه تمرکز می‌کنند. ملاکی بر مسائل فرقه‌ای و اجتماعی تمرکز می‌کند، اما هیچ نگرانی در مورد این واقعیت که اسرائیل در آن زمان خدایان بت‌پرست را می‌پرستید، نشان نمی‌دهد، زیرا ظاهراً آنها چنین نبودند.

از سوی دیگر، خارج از سرزمین اسرائیل، جایی که یهودیان در جاهای دیگر پراکنده شده‌اند، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد یهودیان به اندازه آنچه ظاهراً در سرزمین اسرائیل بودند، به خداوند وفادار نبودند. ما نامه‌های عمارنه را از امپراتوری مصر، از مستعمره بنی‌اسرائیل در مصر، داریم.

و ما شواهد زیادی در آنجا می‌بینیم، چیزی که ما آن را تلفیق پرستش خدایان دیگر در کنار خداوند می‌نامیم. حتی در کتاب استر می‌بینیم که دو قهرمان داریم، استر و مردخای، که هر دو نام‌هایی دارند که بر اساس نام خدایان بت‌پرست گرفته شده است. استر، بر اساس نام الهه ایشتار، و نام مردخای از مردوک آمده است.

بنابراین ظاهراً ما در خارج از سرزمین اسرائیل مشکلاتی داریم که مردم در حفظ آن مرزها چندان دقت نمی‌کنند. اما در داخل اسرائیل، به نظر می‌رسد که آنها [یهودیان] خود را جمع و جور کرده‌اند. در دوره بین دو عهد، یک دوره کوتاه لاس زدن با تلفیق ادیان وجود داشت.

و این به نوعی آغازگر آن شورش انطاکیه بود که در سال ۱۶۴ قبل از میلاد رخ داد. اما اساساً، آنچه کتاب مکابیان به ما می‌گوید این است که برخی از مردم سرزمین اورشلیم تصمیم گرفتند که اگر مانند سایر ملت‌های اطراف خود، شروع به پرستش پروردگار آسمان‌ها کنند، برایشان بهتر خواهد بود. همه شروع به شناسایی خدایان اصلی خود با زئوس، زئوس و اورانوس کردند.

و بنابراین افرادی در اورشلیم بودند که می‌گفتند، هی، ما هم باید به این موضوع بپیوندیم، زیرا اگر قرار بود خداوند را با ژئوس یکی بدانند، از مزایای مالیاتی خاصی برخوردار می‌شدند. آن داستان دیگری است. اما به هر حال، مختصری با این موضوع لاس می‌زدند.

من یک دین التقاطی را در ذهنم جا دادم، دینی که می‌گوید همه ما فقط یک خدا را با نام‌های مختلف می‌پرستیم. اما بله، این خیلی دوام نیاورد. در مورد عهد جدید چطور؟ آیا اولین فرمان را در عهد جدید می‌بینیم؟ در واقع، اولین فرمان هرگز در عهد جدید نقل نشده است.

جالب است. اما ما فرمول مثبت آن را داریم، که همان شما است، که توسط عیسی بزرگترین فرمان نامیده شده است. عیسی می‌گوید، بزرگترین فرمان چیست؟ خداوند، خدای خود را با تمام قلب، روح و ذهن خود دوست داشته باش.

این اساساً اولین فرمان به شکل مثبت است. بنابراین عیسی می‌گوید همه چیز از اینجا شروع می‌شود. این بزرگترین فرمان است.

و پولس می‌گوید خدایان بت‌پرست هیچ هستند. او در جایی از رساله اول قرنتیان می‌گوید: «ما می‌دانیم که خدایان بت‌پرست اصلاً وجود ندارند.» در رساله اول قرنتیان، باب ۱۰، می‌گوید: «خب، خدایان بت‌پرست.» شیاطین هستند.

پولس، تصمیمت را بگیر. به هر حال، او مسیحیان را ترغیب می‌کند که در پرستش خدایان بت‌پرست شرکت نکنند، که به نظر می‌رسد اقدام عاقلانه‌ای باشد. می‌دانید، شما اینجا با افرادی سر و کار دارید که در این مسائل مربوط به مسیحیت و این خدای واحد تازه‌کار هستند.

بنابراین او سعی می‌کند پیام را به آنها منتقل کند. اما در دنیای عهد جدید و در دنیای کلیسای اولیه، اگرچه، بدیهی است که خدایان بت‌پرست وجود دارند، کل سیستم مذهبی که در آن زمان در جهان رواج داشت کمی عجیب و غریب است زیرا هنوز بقایای بت‌پرستی قدیمی، پرستش خدایان قدیمی یونان و روم و غیره وجود دارد. و چیزهایی مانند فرقه میترا را دارید، و ادیان بت‌پرست دیگری را دارید که در همه جا ظاهر می‌شوند و خدایان متنوعی را می‌پرستند.

بعد از آن، فرقه‌ی حکومتی را داریم، می‌دانید، پرستش روح روم. اما در بیشتر موارد، مسیحیان به این درک که باید یک خدا و فقط یک خدا را پرستند، بسیار وفادار بودند. و بسیاری حاضر بودند جان خود را بدهند تا اینکه آن فرمان را نقض کنند.

خب، حالا بیایید این موضوع را به خانه خودمان بیاوریم. این برای من چه معنایی دارد؟ ما در دنیای روم باستان زندگی نمی‌کنیم. ما در دنیای اسرائیل باستان زندگی نمی‌کنیم.

ما در آمریکای مدرن زندگی می‌کنیم. و می‌دانید، از بعضی جهات، نوعی حس عجیب و غریب و ترسناک وجود دارد که ما داریم بیشتر شبیه روم باستان می‌شویم، چون ادیان بسیار متنوعی در جامعه ما وجود دارد. تخمین زده شده است که اکنون تعداد بودایی‌ها در کشور ما از پیروان کلیسای اسقفی بیشتر است.

اکنون، سریع‌ترین گروه مذهبی در حال رشد در کشور ما، گروهی است که هنگام پرداخت چک، خود را به عنوان هیچ یک از موارد فوق معرفی نمی‌کند. وقتی کتابم را 30 سال پیش نوشتم، می‌توانم بگویم که بیش از 80 درصد آمریکایی‌ها ادعا می‌کردند که مسیحی هستند. طبق آخرین نظرسنجی، 63 درصد آمریکایی‌ها ادعا 80 می‌کنند که مسیحی هستند.

ما گروه‌های رو به رشدی از مسلمانان داریم. ما گروه‌های رو به رشدی از بودایی‌ها داریم. ما هندوها داریم، نه به آن تعداد، اما ادیان متنوعی داریم که وجود دارند.

و در جامعه‌ای مثل جامعه‌ی ما، این اشکالی ندارد. ما باید این واقعیت را بپذیریم که خداوند به ما مأموریت نداده است که جامعه‌مان را از خدایان بت‌پرست پاک کنیم. او به ما مأموریت داده است که قلب‌هایمان را از خدایان بت‌پرست پاک کنیم، نه جامعه‌مان را از خدایان بت‌پرست.

پولس هرگز سعی نکرد دادخواستی برای برداشتن مجسمه‌های امپراتور از اورشلیم یا چیزی شبیه به آن تهیه کند. ایده استفاده از نیروی سیاسی برای مسیحی کردن کشور، چیزی است که کمی بعد مطرح شد و به نظر می‌رسید یک اشتباه بزرگ، یک گام اشتباه بزرگ از سوی مسیحیت و کلیسا بوده است. بنابراین بله، ما باید تشخیص دهیم که ادیان دیگری هم وجود دارند و ما باید نسبت به آنها مدارا کنیم، اما همچنین باید تشخیص دهیم که نه، همه ادیان یک خدا را نمی‌پرستند.

و ما این را شنیده‌ایم. ما این را از روسای جمهورمان، در واقع، ایالات متحده، شنیده‌ایم که می‌گویند، خب، می‌دانید، همه ما فقط یک خدا را می‌پرستیم فقط با نام‌های مختلف، مزخرف، این درست نیست. می‌دانید ویژگی‌های خدایان متفاوت است.

برداشت‌ها از خدایان متفاوت است. ما درک‌های متنوعی از اینکه خدا کیست داریم، و به خدایان به یک شکل نزدیک نمی‌شوند. آنها به یک شکل پرستش نمی‌شوند.

خب، این برای ما چه معنایی دارد؟ خب، می‌دانید، وقتی صحبت از وحدت‌گرایی، اقدامات وحدت‌گرایانه و غیره، همکاری می‌شود، انواع مختلفی از مسیحیان اینجا هستند و ما در ظاهر با هم تفاوت داریم، اما در بیشتر موارد، در مورد اینکه خدا کیست، اتفاق نظر داریم. در مورد برخی چیزهای جزئی اختلاف نظر داریم، اما در بیشتر موارد، همه ما موافقیم که یک خدا را می‌پرستیم. بنابراین واقعاً مشکلی نیست که من به کلیسای اسقفی یا کلیسای لوتری یا کلیسای باپتیست یا کلیسای پرسبیتی و حتی، می‌دانید، گروه‌هایی مانند ادونتیست‌های روز هفتم بروم و با آنها در عبادت شریک شوم، زیرا واقعیت این است که همه ما در مورد اینکه خدا کیست، اتفاق نظر داریم.

و حتی اگر از آنچه پشت میز محراب اتفاق می‌افتد خوشم نیاید، یا با ایده دسترسی محدود به مراسم عشاء ربانی یا چیزی شبیه به این مخالف باشم، هنوز می‌توانیم در مورد اصول اولیه اینکه خداوند کیست، توافق داشته باشیم. اما وقتی صحبت از عبادت در مثلاً یک معبد بودایی یا جشنواره چای شینتو یا چیزی شبیه به این می‌شود، فکر می‌کنم جایی برای ما وجود دارد که با خویش‌ن‌داری رفتار کنیم، زیرا آنها همان خدایی را که ما می‌پرستیم، نمی‌پرستند. فکر می‌کنم می‌توانیم به یک معبد بودایی برویم و مهمانان فروتنی باشیم.

من فکر می‌کنم که ما می‌توانیم از طریق مطالعه ادیان دیگر، نه تنها در مورد همسایگان خود، بلکه در مورد باورهای مذهبی همسایگان خود نیز بیاموزیم و شاید حتی کمی در مورد رابطه خودمان با خدا بیاموزیم. اما به نظر من، شرکت در مراسم مذهبی فرهنگ‌های دیگر، جایی است که باید مرز را مشخص کنیم.

آیا خدا ما را خواهد کشت؟ معلوم است که نه، می‌دانی؟ اما فکر می‌کنم با این کار خطر نقض فرمان اول را به جان می‌خریم. حالا بیایید کمی معنوی‌تر شویم. برگردیم به درک اینکه منظورمان از خدا چیست.

خدا کسی است که ما به او قدرت نسبت می‌دهیم. این ریشه اصلی کلمه خدا است که به معنای قدرتمند و مقتدر است. مارتین لوتر گفته است: «هر آنچه که قلب شما به آن وابسته و متکی است، همان خدای شماست.»

من عاشق این هستم. این درک فوق‌العاده‌ای از چگونگی ارتباط ما با خداست. و مارتین لوتر اینجا کاملاً درست می‌گوید.

می‌دونی، خیلی‌ها می‌گن خدای تو اونیه که بیشتر از همه دوستش داری. من با این مخالفم. واقعاً فکر می‌کنم مارتین لوتر همین رو گفته.

این چیزی است که به آن می‌چسبید، به آن تکیه می‌کنید، به آن اعتماد می‌کنید. این همان خدای واقعی شماست. و ما می‌دانیم که در جامعه ما، چیزهای مختلف زیادی وجود دارد که مردم به آنها تکیه می‌کنند یا به آنها فکر می‌کنند یا به آنها تکیه می‌کنند، چیزهایی که می‌توانند خدایان ما شوند.

افرادی هستند که انتظار دارند موجودات فضایی آنها را نجات دهند، می‌دانید، کسانی که امیدوارند مردان خاکستری کوچک بیایند و تمام این آشفتگی‌هایی که داریم را درست کنند. البته، دلار قدرتمندی وجود دارد که ما به دلیلی آن را دلار قدرتمند می‌نامیم. و افرادی هم هستند که به نظر می‌رسد ایمانی خداگونه به دولت دارند.

و همه این چیزها بت هستند. همه آنها خدایان دروغین هستند. و هر یک از آن چیزهایی که ما به آنها چسبیده‌ایم و به غیر از خداوند به آنها تکیه می‌کنیم، هر یک از آن چیزهایی که انتظار داریم نیازهای ما را غیر از خدا برآورده کنند، به اعتقاد من، نقض این فرمان هستند.

البته علم در عصر ما مسئله‌ی بزرگی است. افراد زیادی هستند که انتظار دارند علم تمام مشکلات ما را حل کند، می‌دانید؟ و فکر کنید که روزی تمام مسائلی که داریم، مسائل گرسنگی، مسائل بی‌عدالتی، با تحقیقات علمی حل شوند. من عاشق علم هستم.

من یک خوره علم هستم، اما علم جایش نیست. ما نمی‌توانیم به آن بچسبیم و به آن تکیه کنیم. و البته افرادی هستند که به دیگران وابسته‌اند.

ما آنها را وابسته‌ی متقابل می‌نامیم، افرادی که به دیگران می‌چسبند و اساساً آن افراد را خدای خود می‌کنند و انتظار دارند که آن افراد تمام نیازهایشان را برآورده کنند. هیچ کس نمی‌تواند در آن جایگاه باشد که تمام نیازهای ما را برآورده کند. هیچ کس چنین قدرتی ندارد.

هیچ کس چنین اقتداری ندارد. هیچ کس چنین دسترسی و توانایی‌ای برای تعمیم و رفع این همه نیازهای مختلف ندارد. فقط خداوند می‌تواند این کار را انجام دهد.

و بنابراین، می‌دانید، این سوالی است که باید از خودمان پرسیم. واقعاً به چه چیزی چسبیده‌ایم؟ واقعاً به چه چیزی تکیه می‌کنیم؟ چه کسی را خدای خود ساخته‌ایم؟ و این چالش، حتی امروز، برای ما، در حکم اول است. عیسی به ما گفت، خداوند خدای خود را با تمام قلب، با تمام ذهن، با تمام روح و با تمام وجود دوست بدارید، می‌دانید؟ و این جایی برای خدایان و قدرت‌های دیگر در زندگی ما باقی نمی‌گذارد تا جای او را بگیرند.

این دکتر آنتونی جی. توماسینو و آموزه‌های او در مورد ده فرمان است. این جلسه دوم، فرمان اول: هیچ خدای دیگری وجود ندارد.